

چهلمین سالگرد جنبش فدائی و سازمان «اکثریت»

چهارشنبه ۶ بهمن ۱۳۸۹ - ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱

محمود بهنام

با فرا رسیدن چهلمین سال بنیانگذاری جنبش فدائی در ایران، مقالات و مصاحبه های متعددی راجع به گذشته و تاریخچه این جنبش، از سوی اعضا و یا رهبران «سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» و یا دیگر افراد و علاقه مندان، تا کنون انتشار یافته است. هر کدام از این نویسندگان و یا گویندگان از زوایای متفاوت به این موضوع پرداخته و یا تأکیدات و ارزیابی های مختلف خود را بیان کرده اند. حق بیان و ابراز آزاد و علنی نظرات گوناگون، مسلماً از آموخته ها و دستاوردهای مهم این چهل سال است که باید آن را در درون سازمان «اکثریت» و در جنبش چپ بطور کلی پاس داشت. با اینهمه، پرسیدنی است که موضع خود این سازمان، که می خواهد مراسم چهلمین سالگرد جنبش فدائی را هم برگزار کند، به عنوان سازمان، نسبت به پیشینه این جنبش چیست؟

ناگفته پیداست که طی این چهل سال، بواسطه تغییر و تحولات بزرگ جهانی و تحولات خود جامعه ایران و عوامل دیگر، دگرگونی های زیادی در افکار، سیاستها و اقدامات سازمانها و فعالان چپ و از جمله در میان جریانات طیف فدائی رخ داده است و امروزه کمتر کسی را می توان یافت که عیناً و یا تماماً از همان مواضع و خط مشی های گذشته پشتیبانی کند. سمت و سو، شدت و ضعف و یا درستی و یا نادرستی آن دگرگونی ها، طبعاً موضوع این نوشته نیست که پیرامون آنها تا به حال مطالب بسیاری منتشر شده است. این نوشته، همچنین قصد و گنجایش آن را ندارد که به بررسی و نقد تاریخچه سی ساله سازمان «اکثریت» بپردازد. چیزی که در اینجا مطرح است، تنها این سؤال است که برخورد این سازمان به گذشته جنبش فدائی و خصوصاً بخشی از آن که به عنوان «تاریخ مشترک» و یا به اصطلاح «تبار تاریخی» فدائیان خوانده می شود، چگونه است؟

آنچه تا کنون در این باره به نام سازمان «اکثریت» ارائه شده، مطلبی است با عنوان «نگاهی به تاریخچه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)»، که در سایت اینترنتی این سازمان هم نهاده شده است. این مطلب که تاریخ نگارش (سپتامبر ۲۰۰۷) را هم در ذیل خود دارد، در اینجا بررسی می شود. مبنای این بررسی و داوری هم مقایسه این مطلب

با متنی است که سازمان ما، «سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران» در این زمینه، با عنوان «نگاهی مختصر به تاریخچه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران»، در سایت خود منتشر کرده است: یعنی یک بررسی تطبیقی از مواضع این دو سازمان در مورد تاریخچه جنبش فدائی، (برای پرهیز از اطاله کلام نیز از آوردن نقل قول های طولانی در اینجا خودداری شده و از خوانندگان علاقه مند دعوت می شود که جهت مقایسه عینی و کامل این دو متن به سایتهای این دو سازمان مراجعه کنند).

در مطلب سه صفحه ای سازمان «اکثریت» راجع به تاریخچه آن، بخش مربوط به سابقه مشترک فدائیان، زیر عنوان «از بنیانگذاری تا انقلاب بهمن 1357»، از سه پاراگراف کوتاه و در مجموع از 16 سطر تجاوز نمی کند:

پاراگراف اول، که از «نخستین گامهای ... جنبش مسلحانه چپ انقلابی»، «حمله به یک پست ژاندارمری در جنگل های شمال ایرن» در 19 بهمن 1349 و «تأسیس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران توسط دو گروه اصلی این جنبش» صحبت می کند. پاراگراف دوم به «حملات شدید رژیم دیکتاتوری شاه به فدائیان خلق، به «ضربات» وارده به سازمان، تعداد قربانیان و پا برجائی سازمان» اشاره دارد. و پاراگراف سوم نیز از «ضربه 30 فروردین 1354» یعنی ترور بیژن جزنی و یاران در زندان شاه، «نقش مؤثر و فعال فدائیان در جریان انقلاب بهمن»، پشتیبانی مردم و شناسائی فدائیان به عنوان «یک نیروی با اعتبار چپ مستقل» سخن می گوید. همین و بس!

«تاریخچه» ای که سازمان «اکثریت» عرضه می دارد، دوره هشت ساله (57-1349) آغاز و شکل گیری جنبش فدائی و مبارزات و مقاومتهای فدائیان را این گونه خلاصه، طرح و ارزیابی می کند. به غیر از اشارات گذرا به عناوین کلی «چپ انقلابی» و «مبارزه مسلحانه»، طبق این تاریخچه، اصلاً معلوم نیست که آنهایی که این جنبش را پایه گذاری کردند و آن مبارزات را در بیرون و در زندانهای رژیم شاه پیش بردند، چه می خواستند، چه می اندیشیدند، چه انگیزه ها و چه آرمانهایی داشتند؟ تاریخچه ای که از کشته شدن «نزدیک به 300 فدائی توسط رژیم شاه» یاد می کند، نمی گوید که اینها برای چه کشته شدند؟ هدف آنها از این فداکاریها و جانبازی چه بود؟ مطلبی که ترور ددمنشانه جزنی و یاران را به وسیله «ساواک» شاه یادآور می شود، هیچ اشاره ای به اندیشه و اعتقادات آنها نمی کند. این مطلب اساساً روشن نمی کند که چرا فدائیها از پشتیبانی اقشار زیادی از مردم برخوردار و چگونه به عنوان «نیروی چپ مستقل» شناخته شدند؟ اما همان طور که در متن ارائه شده به وسیله سازمان ما (نگاهی

مختصر به تاریخچه ...) آمده است، یکی از خصوصیات و محورهای اصلی «کارپایه سیاسی- نظری چریک های فدائی خلق»، «پذیرش اندیشه مارکسیسم- لنینیسم به مثابه جهان بینی» بود. صرفنظر از این که امروز ما، سازمان ما، سازمان «اکثریت» و سایر جریانات و فعالان فدائی، چه نظری نسبت به «مارکسیسم- لنینیسم» داشته باشیم، این یک واقعیت مشخص تاریخی است که بنیانگذاران و اعضای سازمان در آن مقطع، معتقد به این ایدئولوژی بودند و این واقعیت را به هیچ عنوان و بهانه‌ای نمی توان حذف یا کتمان کرد. همچنین جدا از این که تحلیلها و مواضع کنونی ما در مورد «امپریالیسم» چه باشد، واقعیت تاریخی مسلم این است که مبارزه علیه امپریالیسم و وابستگان آن، یکی دیگر از محورهای بوده که دیدگاه سیاسی- نظری و هویت چریک های فدائی خلق را مشخص می نمود.

«استقلال» در تحلیل از موقعیت و شرایط مشخص جامعه ایران و اتخاذ سیاست و همچنین «استقلال» نسبت به صف بندیهای موجود در آن دوره در «جنبش جهانی کمونیستی»، یکی دیگر از ویژگی های اصلی جنبش فدائی بود.

فدائیان در آن زمان، ضمن ابراز همبستگی به «انترناسیونالیسم پرولتری»، مهمترین وظیفه ملی و انترناسیونالیستی خود را تلاش در راه «توسعه جنبش انقلابی در ایران» تلقی می کردند. چنان که در تاریخچه تهیه شده از جانب سازمان ما بیان گردیده، مرزبندی و مقابله با سیاستهای «حزب توده ایران» در آن دوره، یکی دیگر از خصوصیات بارز جنبش فدائی بوده است. در واقع، چنان که می دانیم، نقد و رد وابستگی و انفعال طلبی حزب توده و سیاستهای تسلیم طلبانه و فرمیستی آن، یکی از انگیزه و دلایل اصلی پایه ریزی و شکل گیری جنبش فدائی بوده است. به علاوه، پیکارجویی (میلیتانتیسم)، مبارزه قاطع و رو در رو با رژیم دیکتاتوری شاه و ترویج و تبلیغ روحیه مبارزاتی، در دورانی که سکوت و سرکوب و خفقان مستولی گشته بود و همچنین صداقت در باورها، پایبندی به آرمانها و فداکاری در راه تحقق آنها، از جمله ویژگی‌های بود که هویت و کارنامه جنبش فدائی را تعریف و تعیین می کرد. مجموعه این خصلتها و خصوصیتها (که هیچ اشاره ای هم بدانها در تاریخچه عرضه شده به وسیله سازمان «اکثریت» دیده نمی شود)، بوده است که در مقطع انقلاب بهمن، این جنبش را به عنوان یک «نیروی با اعتبار چپ مستقل» شناسانده و از حمایت توده‌های مردم برخوردار ساخته است. آنچه که به عنوان «سنت فدائی» شناخته شده، در برگیرنده همان ویژگی‌ها و کردارها بوده است.

بدیهی است که منظور از تأکید روی واقعیت‌های تاریخی حذف شده در

تاریخچه نگاری سازمان «اکثریت» در اینجا، ارائه تصویری اسطوره‌ای و ایده آل از جنبش فدائی در آن دوره نیست. همان طور که در متن نوشته شده از جانب سازمان ما هم قید شده، ابهامات و اشکالات و کمبودهای بسیاری نیز در عرصه های نظری، عملی و تشکیلاتی گریبانگیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده که نه تنها در آن هنگام گسترش و تداوم فعالیتهای آن را با مشکلات جدی روبرو می ساخت بلکه، پس از انقلاب هم، به سهم خود، یکی از زمینه های بروز و تشدید اختلافات و انشعابات بعدی بوده است.

آنچه در سطور بالا آمد مربوط به بررسی و مقایسه دو متن تهیه شده از سوی دو سازمان فقط در مورد دوره هشت ساله پیش از انقلاب، یعنی دوره ای که بعضاً «میراث مشترک» همه جریانات طیف فدائی نامیده می شود، بود. پس از انقلاب، که تنها در فاصله سالهای 60-1358، چهار انشعاب در جنبش فدائی به وقوع پیوست، هر کدام از جریانات مسیرهای متفاوت و گاهی متضادی را پیموده و هر یک تحولات گوناگونی را پشت سر نهاده اند که طبعاً تاریخچه آنها را نیز از یکدیگر متمایز میسازد. با این حد از اختلافات در مورد برخورد و ارزیابی تاریخی نسبت به «پیشینه مشترک» (که نمونه هائی از آن فوقاً بیان گردید)، کاملاً روشن است که اختلاف نظر پیرامون دوره سی ساله جدائیها و پراکندگی های بعدی، بسی بیشتر خواهد بود. در هر صورت، بررسی و مقایسه بخشهای دیگر تاریخچه سازمان «اکثریت» پیرامون سالهای بعد از انقلاب، نیازمند فرصتی دیگر و نوشته طولانی تری است و در اینجا، فقط به چند نکته در مورد چگونگی و شیوه برخورد به گذشته اشاره می کنیم.

مطالعه تاریخچه ارائه شده به وسیله سازمان «اکثریت» راجع به 40 سال گذشته، به ذهن خواننده‌ای ناآشنا چنین متبادر می کند که گوئی همه آنچه طی این سالها گذشته، همواره در مسیر «رشد»، «ارتقاء» و «تثبیت» این سازمان بوده و لاغیر. به طوری که حتی وقتی که خود این مطلب از «سالهای بحرانی» (دهه 60) سازمان صحبت می کند، آن را هم «بحران رشد» و «زمینه ساز دگردیسیهای ژرف» در سازمان میخواند. حذف و سانسورهای مصلحتی، یکجانبه نگری و خودستائی، صفاتی هستند که در بخشهای زیادی از این تاریخچه خود را نمایان می سازند. آشکار است که کسانی که خود این چهل سال را، در درون یا بیرون جنبش فدائی، از سرگذرانده‌اند و یا کمابیش از تحولات و تغییرات گذشته این جنبش با خبرند، این گونه یکجانبه نگریها و تحریفهای تاریخی را نمی پذیرند و یا این که اساساً این نوع تاریخ نگاری را جدی نمی گیرند. اما آیا اینست آن «شناسنامه تاریخی» که رهبری «اکثریت» می خواهد به نسل جوان ارائه کند؟!

در سال 1360، حزب توده ایران، به مناسبت چهل سالگی خود، کتابی منتشر کرد با عنوان «چهل سال در سنگر مبارزه». این کتاب نیز، از نظر غالب فعالان فدائی در آن هنگام و برای بسیاری کسان دیگر که آشنائی کافی با تاریخ سیاسی معاصر ایران داشتند، نمونه‌ای دیگر از تحریفات تاریخی حزب توده بود. بر پایه این کتاب، حزب توده نه تنها در طی 40 سال حیات خود همواره «برحق» بوده بلکه اصلاً خود این حزب، «سنگ محکی» برای شناخت و تشخیص انقلاب و ضد انقلاب در آن دوره بوده است. در همان سال، رهبری حزب توده و اکثریت رهبری وقت سازمان «اکثریت»، تلاشهای گسترده‌ای را برای اجرای طرح وحدت و در واقع، ادغام سازمان «اکثریت» در حزب توده آغاز کردند که به بحث و مجادلات بسیاری هم در درون و بیرون فدائیان دامن زد (در این باره، در تاریخچه مورد بررسی هم هیچ سخنی در میان نیست). آنها بر آن بودند که حزب توده و سازمان فدائیان (اکثریت)، «دو گردان جنبش جهانی کمونیستی» در ایران هستند که طبق مقتضات و توصیه‌های این جنبش، بایستی به یکدیگر پیوندند. البته این طرح وحدت، به دلیل جاری شدن امواج سرکوب پی در پی جریانات سیاسی به وسیله رژیم جمهوری اسلامی، مقاومت و مخالفت بخشی از رهبری و اعضای سازمان (که به انشعاب دیگری انجامید که در تاریخچه مذکور به آن هم اشاره‌ای نشده است) و دلایل دیگر به جایی نرسید. اما به نظر می‌رسد که آن همفکری‌های نزدیک و آن‌همنشینی‌های کوتاه مدت با رهبری حزب توده هم، تأثیرات پایداری در زمینه شیوه تاریخ نگاری بر رهبری سازمان «اکثریت» بر جای گذاشته است.

در پایان این مقاله، اشاره به دو نکته دیگر نیز که بی‌ارتباط با موضوع این نوشته نیستند، ضروری می‌نماید. نکته نخست این که در آستانه چهلمین سالگرد جنبش فدائی، هیأت سیاسی و اجرائی «سازمان اکثریت» از کمیته مرکزی سازمان ما دعوت به برگزاری «مراسم مشترک» به همین مناسبت کرده و اکثریت کمیته مرکزی سازمان نیز موافقت خود را با این کار اعلام کرده است. با توجه به اختلاف موجود در مورد نوع نگرش و برخورد به گذشته، حتی گذشته‌ای که «تاریخ مشترک» این دو جریان محسوب می‌شود که در تاریخچه‌های رسمی و علنی منتشره از سوی هر کدام از آنها نیز منعکس است، معلوم نیست که مبنای «مشترک» این مراسم چیست؟ چه چیزی مشترکاً جشن گرفته می‌شود؟ کدام «میراث مشترک» است که در این مراسم گرامی داشته می‌شود؟ پیداست که برگزاری چنین مراسمی، با برگزاری یک آکسیون مشترک در مورد مسائل و مناسبت‌هایی که موضوع اختلاف نیستند و یا با صدور اعلامیه راجع به رویدادهائی که در برخورد به آنها اشتراک نظر بین دو و یا چند سازمان موجود است، فرق دارد. مراسم مشترک در جایی که خود موضوع و

مضمون مراسم، به گواهی مواضع رسمی و اعلام شده دو سازمان، مورد اختلاف و مجادله است، چه معنائی دارد؟

نکته دوم این که، سازمان ما طرحی را در زمینه همگرایی و وحدت چپ در دو کنگره گذشته خود تصویب و تأیید کرده است. در این طرح وسیع وحدت چپ، سازمان «اکثریت» نیز جای دارد و این سازمان هم موافقت خود را جهت شرکت در این پروسه اعلام داشته است. اما هنوز روند مباحثات وحدت آغاز نشده است. در این روند، طبعاً دیدگاه های اساسی و میانی نظری و برنامه ای و ساختارهای سازمانی، در راستای وحدت، مورد بحث و بررسی واقع می شوند. یکی از آن دیدگاه های اساسی و نظری، ناظر به برخورد به گذشته، یعنی گذشته چپ به طور کلی و گذشته جنبش فدائی به طور خاص است. همچنان که، بر اساس تجارب متعدد پیشین، اختلاف نظر در زمینه برخورد و ارزیابی گذشته موجب انشعاب در درون احزاب و سازمان های چپ گردیده، تلاش برای حصول توافق و اشتراک نظر پیرامون خطوط کلی سابقه تاریخی و عملکرد گذشته چپ نیز از الزامات همگرایی و وحدت میان آنهاست. یعنی در روند مباحثات وحدت، همراه با موضوعات برنامه ای و اساسنامه ای، موضعگیری نسبت به پیشینه چپ هم ضرورتاً مطرح می شود. بنا براین، در حالی که هنوز مباحثات وحدت آتی باید روشن کند که در زمینه برخورد به گذشته، اختلاف نظرات موجود تا چه اندازه قابل تلفیق و جمع بندی است و در نهایت، کدام نظر پذیرفته یا رد می شود و یا این که اشتراک نظری در این باره حاصل می شود یا نمی شود، اقدام به برگزاری مراسم مشترک سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائی، در واقع، تلاشی برای دور زدن مباحث وحدت است و اگر هم به روند اجرای طرح وحدت وسیع سازمان، عملاً لطمه ای نزند، مسلماً کمکی هم برای پیشبرد آن نخواهد کرد.